

# ژول مول

## مترجم «شاهنامه» فردوسی

طهمورث ساجدی

اشتودل به دوساسی چنین می نویسد:  
«هدفی که آقای مول قصد رسیدن به آن  
را دارد - امیدوارم که با آن موافق باشید -  
هدفی است ارزنده و آن رجوع به منابع  
اصلی و استفاده از آنها برای شناخت  
افکار دینی است که در ادوار باستانی  
حاکم بوده‌اند. در ضمن لطف بفرمایید  
برای مطالعه نسخ عربی مؤلفانی را که  
بهرتر می‌توانند در طرح هدف او به‌کار

آیند به وی توصیه بکنید. فکر می‌کنم که بهتر خواهد بود که در  
طول دروس کنونی به مطالعه عربی بسنده شود. این شما هستید،  
آقا، که به او توصیه خواهید کرد تا طبق آن طرح به مطالعه دیگر  
زبانهای شرقی هم بپردازد. او اجازه دارد تا یک سال و نیم در  
کشورهای بیگانه بماند، معذالک اگر لازم شد اشکالی نخواهد  
داشت که اجازه اقامت وی تمدید بشود.»<sup>۱۳</sup> البته ارنست ژنان<sup>۱۴</sup>  
هم اظهار داشته است که مول همیشه به برادرش موریس می‌گفت:  
«هدف زندگی من، مطالعه افکاری است که بر بشریت حاکم بوده و  
آن را هدایت کرده است.»<sup>۱۵</sup>

در هر حال با چنین هدفی بود که مول با نامۀ اشتودل در  
مارس ۱۸۲۳ به پاریس رفت. در گلژ دو فرانس، دوساسی به  
تدریس زبان فارسی و ژان پیرآیل رموزا<sup>۱۶</sup> به تدریس زبان چینی  
مشغول بودند و دوساسی در مدرسه زبانهای زنده شرقی به

حاشیه:

- 1) Jules Mohl
- 2) Renan (E.), *Rapport annuel*, Juin 1876, in *Journal Asiatique (J. A.)*, 1876, t. 8, p. 14.
- 3) C. F. de Schnurrer
- 4) A. I. Silvestre de Sacy
- 5) Salmon (G.), *Silvestre de Sacy (1758-1838)*, Précédé d'une biographie par Hartwig Derenbourg, Le Caire, I. F. A. O., 1905. t. 1, P. L.
- 6) Müller (Max), *Notice sur Jules Mohl*, in Mohl (J.), *Vingt-sept ans d'histoire des études orientales*, Paris, 1879. t. 1, p. XI.
- 7) Dehérain (H.), *La réputation de Silverstre de Sacy parmi les orientalistes allemands, ses contemporains*, in *Journal des Savants (J.S.)*, 1915, 2<sup>e</sup> art., p. 228; Salmon, *Op. cit.*, p.L.
- 8) F. Steudel
- 9) *Ibid.*, p. 230.
- 10) *Ibid.*, p. 231.
- 11) *Vingt-sept ans*, t. 1, p. 452; Müller, *Op.cit.*, p. XII.
- 12) Müller, *Op.cit.*, P.XVI.
- 13) Dehérain, p. 231.
- 14) E. Renan
- 15) Renan, p. 16.
- 16) J. P. Abel Rémusat

آغاز کار یک خاورشناس

در اوایل قرن نوزدهم خاورشناسی در آلمان جهشی سریع یافت و از انحصار علمای الهیات و مبلغان دین خارج شد، به طوری که عالمان غیر مذهبی و خانواده‌های اهل علم و ادب به دیده دیگری به آن نگرستند. از جمله آنان ژول مول مترجم شاهنامه فردوسی است.

ژول مول<sup>۱</sup> در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۸۰۰ میلادی در شهر اشتوتگارت آلمان متولد شد.<sup>۲</sup> برخلاف برادرانش، که به سیاست و علوم پرداختند، او به الهیات روی آورد و در دانشگاه توبینگن به مطالعه این رشته پرداخت و در نتیجه به فراگیری زبانهای شرقی هم مشغول گشت. مطالعه تاریخ فکر و روح بشری، که متضمن فراگیری علم زبانها و ادبیات بود، رؤیای زندگی او را تشکیل می‌داد. در این ایام، ریاست دانشگاه با کریستیان فردریش دواشنورر،<sup>۳</sup> از مریدان آنتوان ایساک سیلواستر دوساسی<sup>۴</sup> فرانسوی بود.<sup>۵</sup> در سال ۱۸۲۱، مول در رشته فلسفه موفق به کسب درجه دکترا شد و در سال بعد به مقام پاستور<sup>۶</sup> (کشیش) یک کلیسای پروتستان منصوب شد، لکن از آنجایی که پیوند دادن خردگرایی (rationalisme) را با وظایف یک کشیش پروتستان امری دشوار می‌دید، از پذیرفتن این مقام خودداری کرد. اشنورر که قبلاً نیز یکی از شاگردانش را برای تحصیل زبانهای شرقی به نزد دوساسی فرستاده بود، این بار تصمیم گرفت که شاگردش<sup>۷</sup> ژول مول را هم به نزد او بفرستد، ولی در ماه نوامبر ۱۸۲۲ فوت کرد و بدین‌سان این مهم در مارس سال بعد توسط پاستور خاورشناسی به نام فردریک اشتودل<sup>۸</sup> انجام شد.<sup>۹</sup> وی برای معرفی «شاگرد» خود «ژول مول، دکتر در فلسفه» مطلب زیادی برای گفتن نداشت، چون این کار را اشنورر قبلاً انجام داده بود،<sup>۱۰</sup> لکن در یک مورد تأکید زیادی کرد و هدف تحصیلات او را در پاریس مشخص ساخت. این هدف را مول بعدها، بدون این که ذکری از نام شخص معینی به عمل آورد، به کرات در گزارشهای سالانه<sup>۱۱</sup> خردش در انجمن آسیایی پاریس و حتی در اواخر عمرش برای دوستانی که با او به صحبت می‌نشستند متذکر شده است.<sup>۱۲</sup>



تک‌چهره «ژول مول» (محفوظ در بخش استامپ کتابخانه ملی پاریس)

اما ژنان نوشته است که «در سال ۱۸۲۶ فرمانی از طرف شاه صادر و انتشار شاهنامه به او محول شد... اگر بخواهند فقط اهمیت عظمت متن و استفاده ادبی و علمی آن را مد نظر قرار بدهند، انتخاب این اثر کاملاً توجیه شده بود.» در واقع گفته ژنان چیزی نیست جز یادآوری اظهارات صریح مول که در سال ۱۸۴۱ نوشته بود: «من از سال ۱۸۲۶ مسئول چاپ این اثر [شاهنامه] شدم».<sup>۲۴</sup>

حاشیه:

17) Lacharme

18) Régis

19) Renan, *Op.cit.*, p. 19.

20) *Ibid.*, p. 18.

21) E. Burnouf

22) C. Lassen

23) *Le livre du centenaire (1822-1922) de la Société Asiatique. Historique de la Société Asiatique*, par Louis Finot. Paris, 1922, p. 17.

24) *Rapport au Roi*, in Raschid-eldin, *Histoire des Mongols de la Perse*, trad. par Quatremère. Paris, 1836 (Collection orient.); réimp. Amsterdam, Oriental Press, 1968.

25) Renan, p. 20

26) Mohl (J.), *Remarques sur un article du Journal des Savants*, in *J. A.*, 1841, t. 12, p. 338.

تدریس زبان عربی هم می‌پرداخت. مول طبق برنامه تعیین شده زیر نظر وی به فراگیری عربی و فارسی پرداخت و خارج از همین برنامه به فراگیری دروس چینی هم اهتمام ورزید. وی در طول حرفه خاورشناسی خود درباره زبان و ادبیات عربی مطالبی منتشر نکرد، لیکن درخصوص زبان چینی، ترجمه لاتین دو اثر مربوط به اصول عقاید کلیسایی را که نوشته دو نفر ژزوئیت فرانسوی قرن هجدهم به نام‌های لاشارم<sup>۱۷</sup> و رژیس<sup>۱۸</sup> بود، در سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۸۳۹ منتشر کرد. از آن پس، وی تمامی همش را مصروف زبان و ادبیات فارسی کرد. به علاوه، مول هنوز با دانشگاه توپینگن خداحافظی نکرده بود که در سال ۱۸۲۵ حکومت ورتمبرگ او را به استادی زبان عبری در این دانشگاه منصوب کرد، اما او هرگز در آنجا تدریس نکرد و حتی در سال ۱۸۳۱ استعفای خود را از این مقام به مسئولان دانشگاه تقدیم داشت.<sup>۱۹</sup>

یک سال پیش از رفتن مول به فرانسه، انجمن آسیایی پاریس، که اولین نمونه در نوع خود در قاره اروپا بود، در سال ۱۸۲۲ در این شهر تأسیس شده بود و پس از رفتن او به پاریس مؤسسان و اعضای اولیه آن، منجمه چند تن از هموطنانش، خیلی زود با او صمیمی شدند. لکن بین او و دوساسی هرگز همبستگی تام و تمامی برقرار نشد، زیرا که پروتستانتیسم خردگرای<sup>۲۰</sup> مول مانعی در راه دوستی با کاتولیک متدینی همچون دوساسی بود. به علاوه، تفاق در ترکیب اعضای انجمن آسیایی امکان چندانی برای احتمال تفاهم بعدی باقی نمی‌گذاشت. مول در این وضعیت با درایت تمام اعتماد همکاران خود را به خود جلب کرد، بطوری که چیزی نگذشت که اوژن بورنوف<sup>۲۱</sup> نیروی عمل و فکر او را تشخیص داد و به طرف او گرایش پیدا کرد. بورنوف در نامه مورخه ۸ مه ۱۸۲۶ خود به کریستیان لاسین،<sup>۲۲</sup> می‌نویسد: «آقای مول، که اغلب او را می‌بینم و صراحت و صداقتش را خیلی دوست دارم، به من گفته است که در همان فردای جلسه عمومی [انجمن آسیایی] برای شما نامه نوشته است».<sup>۲۳</sup> این صمیمیت بین مول و بورنوف همچنان بطور مستمر ادامه یافت و مول علاوه بر همت و جدیت شخصی، بخشی از وجهه و اعتبار بعدی خود را در انجمن آسیایی، که به جزئی از زندگی او مبدل شد، به لطف موقعیتی که او برایش فراهم کرده بود کسب کرد.

آغاز ترجمه «شاهنامه»

مول در سال ۱۸۲۶ همچنان دروس زبانهای شرقی را پیگیری می‌کرد و فقط عنوان «عضو انجمن آسیایی پاریس» را داشت و به‌طور مرتب در جلسات آن نیز شرکت می‌کرد. در همین سال دولت فرانسه پروژه‌ای قدیمی<sup>۲۴</sup> و بسیار مهم را سرانجام به مرحله اجرا درآورد و مول با عنوان مذکور یکی از مجریان این پروژه شد.

وجه تمامی تغییرات و حذفها و اضافات ماکان را نپذیرفت، بلکه سعی کرد تا نتایج تحقیقات خود را ارائه کند.<sup>۲۷</sup> مول دقیقاً پنج سال را - از ۱۸۲۶ تا ۱۸۳۱ - به تحقیق درباره فردوسی و شاهنامه اختصاص داد و حتی برای آمادگی در این امر با همکاری دوستش یوستوس السهاوزن<sup>۲۸</sup> مجموعه‌ای از متون فارسی را تحت عنوان فرازهایی در باب دین زردشت (۱۸۲۹) منتشر نمود.

از نسخه منحصر به فرد مجمل‌التواریخ و القصص، که متعلق به آنکتیل دوپرون<sup>۲۹</sup> بود، کاترمر و سن مارتن استفاده‌های زیادی نمودند. سن مارتن در نظر داشت تا با همکاری مول مجمل‌التواریخ را منتشر کند، لکن مرگ ناپهنگامش باعث شد تا مول تلخیصهایی از این کتاب تاریخی را ترجمه کند<sup>۳۰</sup> و در مورد نویسنده ناشناس آن به حدس و گمانهایی هم مبادرت کند. کاترمر نیز در مقام استاد زبان فارسی در مدرسه زبانهای زنده شرقی انتقادهای<sup>۳۱</sup> شدیدی از ترجمه این تلخیصها به عمل آورد.

در سال ۱۸۳۶ «مجموعه شرقی» با انتشار بخشی از جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله که کاترمر آن را با عنوان تاریخ مغولهای ایران تصحیح و ترجمه کرده بود، آغاز شد. چاپ بسیار زیبا و بسیار پیشرفته کتاب خواننده را بالبداهه به این فکر می‌انداخت که محتوای کتاب تحت‌الشعاع چاپ آن قرار دارد. تجمل بیش از حد و قطع بزرگ و دست و پاگیر آن کم‌کم انتقاد خاورشناسان را نیز موجب گشت. مول نیز دوازده سال پس از پذیرفتن مأموریتش، یعنی در سال ۱۸۳۸، نخستین مجلد شاهنامه فردوسی را در همین «مجموعه شرقی» منتشر کرد و نه فقط تحسین خاورشناسان و اهل فن را برانگیخت، بلکه ادبای فرانسه، به‌ویژه کسانی را که به ادبیات بیگانه و ادبیات تطبیقی نویا و اسطوره‌شناسی توجهی خاص مبذول می‌داشتند، به تعریف و تمجید واداشت. هیئت تحریریه ژورنال دِساوان کاترمر را، که مسئول حاشیه:

27) S. de Sacy, Art. sur "Les Mines de l'Orient, Vienne, t. 2", in *Magasin Encyclopédique*, 1813, t. 14, p. 206.

28) *Ibid.*, p. 206 (note 1). 29) T. Macan.

30) *J. S.*, 1833, p. 34, p. 34 et suiv.

31) Mohl, *Op. cit.*, p. 342; Quatremère, *Réponse à un article publié dans le Journal Asiatique et observations sur quelques, etc*, Paris, 1842, p. 2. 32) J. Saint-Martin

33) J. J. Ampère 34) C. Fauriel

35) *Le Schahnameh*, in *Oeuvres complètes*, Paris, Lévy, 1948, t. 2, p. 417.

36) Mohl, p. 338. 37) *Ibid.*, p. 338-39.

38) J. Olshausen 39) Anquetil-Duperron.

40) *J. A.*, 1841, t. 11, p. 144-45.

41) Quatremère, *Réponse, etc.*, p. 9-16.

مول تنها فرد خارجی بود که مأموریت ترجمه و چاپ در «مجموعه شرقی» به او واگذار می‌شد، آن‌هم در حالی که تقریباً سه سالی می‌شد که زیر نظر دوساسی به فراگیری زبان و ادبیات فارسی مشغول بود. دوساسی در دروسش با علاقه تمام بخشهای مختلف شاهنامه را که به زبانهای آلمانی، انگلیسی و فرانسه ترجمه شده بود، مورد بررسی و نقد قرار می‌داد و غالباً از مشکلات چاپ دقیق و کامل متن و نیز از ترجمه آن صحبت می‌کرد و حتی معتقد بود که مناسب‌ترین زبان برای ترجمه شاهنامه زبان آلمانی است.<sup>۲۷</sup> وی در سال ۱۸۳۱ مطلع شده بود که متن کامل شاهنامه در هندوستان در دست چاپ است<sup>۲۸</sup> و سپس وقتی که متن تریز ماکان<sup>۲۹</sup> در سال ۱۸۲۹ در کلکته منتشر شد و نسخه‌ای از آن به پاریس رسید، به نقد این چاپ وزین پرداخت،<sup>۳۰</sup> اما اشاره‌ای به چاپ و ترجمه‌ای که مول در دست تهیه داشت نکرد، در حالی که در همان زمان نمونه‌های چاپی آن را، به عنوان بازرس<sup>۳۱</sup> چاپ و انتشارات آثار شرقی، در چاپخانه سلطنتی از نظر می‌گذراند. در هر حال مول از طرف افراد بانفوذ و دوستان نزدیکش، همچون ژان سن مارتن،<sup>۳۲</sup> آبل رموزا، ژان ژاک آمپر<sup>۳۳</sup> و کلود فوری پل<sup>۳۴</sup> شدیداً حمایت می‌شد، تا آنجا که رنان درباره شخص اخیر گفته است: «در انتخابی که مول از این حماسه بزرگ به عمل آورده و زندگی‌اش را وقف آن کرده است، یک روح فلسفی احساس می‌شود، به‌ویژه احساس دوستی همچون فوری پل، یعنی مردی که بیش از همه به ترویج اندیشه‌های درست درباره سرنوشت این حماسه کمک کرده است...»<sup>۳۵</sup> بدین‌سان مول در سال ۱۸۲۶ شروع به کار کرد و قسمت اعظم همین سال و نیز سال بعد را در لندن گذراند و در آنجا به مقابله نسخ متعدد شاهنامه که در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی وجود داشت پرداخت.<sup>۳۶</sup>

مول مطالبی را که در سالهای ۱۸۲۸ و ۱۸۲۹ در لندن جمع‌آوری کرده بود و سپس مطالبی را که از نسخ خطی پاریس تهیه کرده بود و نیز متن تمامی مطالبی را که چاپ شده بود، تنظیم کرد و حتی به قدیمی‌ترین نسخه خطی شاهنامه که در پاریس موجود بود، دسترسی پیدا کرد و در مجموع سی و سه نسخه خطی موجود در پاریس و لندن را مقابله کرد. در سال ۱۸۳۱، زمانی که متن فارسی‌اش آماده شد، اطلاع یافت که چاپ ماکان از شاهنامه، که در اواخر سال ۱۸۲۹ در کلکته منتشر شده بود، به پاریس رسیده است و او فوراً از این چاپ هم استفاده کرد، لکن به هیچ

آن نسخه نادر گرشاسپ نامه پرداخت و رساله‌ای ارزنده و نسبتاً کوتاه تحت عنوان افسانه‌های حماسی منطقه غزنین (افغانستان) در سال ۱۹۱۶ در آکادمی سنگ‌نیشته‌ها و علوم ادبی قرائت کرد و در آن نام مؤلف اثر را، که اسدی طوسی شاعر قرن پنجم هجری است، معلوم کرد.<sup>۴۷</sup>

مول در جوابیه<sup>۴۸</sup> خود به انتقادهای کاترمر فقط دو مورد را پذیرفت و بقیه را چندان مهم نشمرد. لکن کاترمر بروشوری منتشر کرد و مول در مقابل این کار سکوت کرد و در نامه‌ای برای دوستش امیر نوشت: «من به آن روزی لعنت می‌فرستم که این مناظره شروع شده است... ادبیات شرقی یک دارالمجانین است.»<sup>۴۹</sup> اما چند سال بعد مول با این نوع مناظره به خوبی مدارا می‌کرد، و آن را «سنگ محک علما»<sup>۵۰</sup> می‌خواند. امیر، که از نزدیک با کار مول آشنایی داشت و حتی با او در یک آپارتمان زندگی می‌کرد، مقاله بلندی در تعریف و تمجید از مجلد اول ترجمه مول منتشر کرد و از همان ابتدا نوشت: «اثری که می‌خواهم درباره آن صحبت بکنم یکی از شش اثر حماسی بزرگ است که بالبداهه از طریق سنت ملی اقوام تألیف شده‌اند. هند مهاباراتا و رامایانا را دارد، یونان ایلیاد و اودیسه را، قرون وسطی نیبلونگن‌ها را و ایران شاهنامه را...»<sup>۵۱</sup> «این مجلد اول نشان می‌دهد که آقای مول شایستگی کافی دارد تا این اثر بزرگ را با افتخار به بابان برساند.»<sup>۵۲</sup> و حقا هم مول با شایستگی و غیرت عجیبی تا آخر عمر به ترجمه و نشر شاهنامه پرداخت. امیر در همین مقاله ۱۵ اوت ۱۸۳۹ خود متذکر می‌شود که کشیش لازاریست «اوژن بوره»<sup>۵۳</sup> که اکنون در ایران است، می‌نویسد که نسخه‌ای از ترجمه آقای مول، در صورت ارسال، با حق‌شناسی از

مطالعات شرقی در همین نشریه وزین بود، مأمور بررسی و نقد ترجمه مول کرد. برخلاف دوساسی که معتقد بود که بهترین زبان اروپایی برای ترجمه شاهنامه زبان آلمانی است، کاترمر معتقد بود که بهترین زبان برای ترجمه آن زبان لاتین است. مول به هنگام ترجمه فارسی به فرانسه گاهی سعی کرده بود که ترجمه دقیق و حتی تحت‌اللفظ باشد و به همین روی از اصطلاحات متعارف زبان فرانسه دور شده بود و این کیفیت متن ترجمه را گاهی دستخوش فراز و نشیبهایی می‌کرد که اهل فن به خوبی آن را درک می‌کردند. مواردی هم بود که مول متن منظوم را خوب درک نکرده بود و در نتیجه از عهده ترجمه درست آن برنیامده بود. دیباچه<sup>۴۲</sup> وزین مول، از نظر صائب دوساسی هم، که دیگر در قید حیات نبود، گذشته بود، اما اهمال او در تشکر از زحمات این ایرانشناس بزرگ باعث شد که کاترمر یادآوری کند که مول نمی‌بایست تنها به تشکر از مدیر چاپخانه سلطنتی اکتفا می‌کرد. تاریخ مطالعات شاهنامه را قبلاً ژوزف دوهمر<sup>۴۳</sup> در کتاب خود، تاریخ ادبی ایران (۱۸۱۸)، آورده بود و مول هم عیناً همان مطلب را وارد دیباچه خود کرده بود، لکن ذکری از نام وی به عمل نیآورده بود و کاترمر این نکته را هم در نقد خود متذکر شده بود.<sup>۴۴</sup>

لکن دیباچه مول بخشهای جالبی داشت که کاترمر با دقت به بررسی آنها پرداخته و حتی بخشی از آن را: «... یادداشت‌هایی که فکر می‌کنم تازه‌ترین و آموزنده‌ترین بخش دیباچه‌اش است»<sup>۴۵</sup> خوانده بود. این بخش در واقع تحقیقات مول در خصوص آثاری است که به تقلید از اثر فردوسی خلق شده است. هر چند که این آثار از بین رفته بودند، لکن آنچه از آنها باقی مانده بود، مثل گرشاسپ‌نامه، کافی بود تا درباره تاریخ شاهان افسانه‌ای سیستان حلقه حماسی نسبتاً کاملی در دست باشد. جالبترین بحث مول درباره همین گرشاسپ نامه بود که می‌گفت «نام مؤلف آن بر من مجهول است»، آن‌هم در حالی که این اثر در میان آثار ذکر شده از همه مشهورتر بود و مؤلف ناشناس مجمل‌التواریخ هم از آن استفاده کرده بود. گرشاسپ نامه را نیز آنکیل دوپرون از هندوستان به پاریس آورده بود. مول تحقیقاتش را در پاریس از روی همین نسخه خطی انجام داده بود. لکن می‌دانست که تریز ماکان، که مطالب خارجی، مثل گرشاسپ نامه، را شناخته و از دل شاهنامه خارج کرده بود، آن را به صورت ذیل در آخر چاپ خود منتشر کرده است. بعدها کلمان هوار<sup>۴۶</sup> به بررسی اظهارات مول و

حاشیه:

(۴۲) رک. به ترجمه فارسی آن به همت جهانگیر افکاری در شاهنامه فردوسی، به تصحیح مول، ج ششم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، دیباچه و جلد اول، ص ۱ تا ۱۶۶.

43) J. de Hammer

44) J. S., 1841, 4<sup>e</sup> art., p. 398-411.

45) Ibid., 5<sup>e</sup> art., p. 597. 46) C. Huart

47) Huart (C.), *Les légendes de la région de Ghazna (Afghanistan)*, in *Comptes rendus de l'Acad. des Inscript. et B. L.*, 1916, p. 579.

48) J. A., 1841, t. 12, p. 337-49.

49) *Correspondance générale de Prosper Mérimée*. Etablie et annotée par M. Parturier, Paris, 1941, t. 1, p. 126 (note 2).

50) *Vingt-sept ans*, t. 1, p. 545.

51) *Littérature orientale. Epopée persane: Le Shah-Nameh*, trad. par Mohl, in *Revue des Deux Mondes*, 1839, t. 19, p. 441.

52) Ibid., p. 442.

53) E. Boré



در سالهای بعد این نهاد دستخوش مشکلاتی شد و بورتوف، دبیر آن، با تشخیص درست خود مسئولیت امر را، که به خوبی برای مول روشن بود، به وی واگذار کرد. مول نه فقط برای شکوفایی مجدد انجمن، که فعالیتش با عصر طلایی خاورشناسی مقارن بود، کوشش کرد و نظم و اصولی را بر آن حاکم کرد، تا آنجا که او را به عنوان مؤسس ثانی آن شناختند،<sup>۶۰</sup> بلکه ارائه گزارشهای سالیانه مطالعات خاورشناسی را به اصلی مسلم و پایدار تبدیل کرد. این گزارشها همه ساله اغلب در ماه ژوئن و نیز گاهی در ماههای ژوئیه و اوت ارائه می‌شد و در آن مول نه فقط به شرح مطالعات شرقی در فرانسه و کشورهای اروپایی و آمریکا می‌پرداخت، بلکه اخبار مربوط به انتشارات در کشورهای شرقی، بویژه هندوستان، چین، ایران، ترکیه و مصر را با دقت از نظر می‌گذراند. بی‌شک مول در این کار ویلیام جونز<sup>۶۱</sup> را مد نظر داشت که به‌عنوان رئیس انجمن آسیایی کلکتا از ۱۷۸۴ تا ۱۷۹۴ همه ساله به ایراد گفتاری درباره مطالعات شرقی اقدام می‌کرد و این نطقها و مجموعه مطالعات شرقی انجام گرفته در طول سال تحت عنوان تحقیقات آسیایی منتشر می‌شد. این کار پس از مرگ جونز تا سال ۱۸۳۹ ادامه یافت و همان‌طور که دیده شد مول از سال ۱۸۴۰ گزارشهای خود را آغاز کرد و بدین‌سان ناخواسته تسلسلی در این امر به وجود آمد.

مول در اولین گزارش خود یادی از دوست ناکامش فردریک ادوار شولتز<sup>۶۲</sup> می‌کند که با سخنان خود در انجمن آسیایی پاریس و با نوشته‌ای که در سال ۱۸۲۵ منتشر کرده بود<sup>۶۳</sup> سر و صدای زیادی بر پا کرد و باعث رنجش دوساسی و خاورشناسان هم‌مشرک او شد. بخشی از سخنان او را مرحوم محمد پروین گنابادی در ترجمه خود از مقدمه این خلدون آورده است.<sup>۶۴</sup> به مناسبت ترجمه انگلیسی بخشی از نصح الطیب مَقَری (در تاریخ اسپانیای اسلامی) در سال ۱۸۴۰، مول موقع را غنیمت می‌شمارد

حاشیه:

54) *Ibid.*, p. 467.

۵۵) بهار، سبک‌شناسی، چ سوم، تهران، کتابهای پرستو، ۱۳۴۹، ج ۳، ص ۳.

56) *Litt. orient, etc.*, p. 630. 57) *J. S.*, 1847, p. 5.

58) *Correspondance de P.Mérimée*. Paris, 1946, p. 29 (note 2).

59) Mary Clarke

60) *J. A.*, 1876, t. 7, p. 198, *Discours d'Adolphe Regnier*.

61) W. Jones

62) F. E. Schulz

63) *Ibid.*, 1825, t. 7, p. 24.

۶۴) عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۳۱.

طرف شاه فعلی دریافت خواهد شد.»<sup>۵۴</sup> وقتی که محمدشاه در همین سال ۱۸۳۹ آجودان باشی را برای مأموریت ویژه به فرانسه فرستاد، یک مجلد شاهنامه خطی برای لویی فیلیپ ارسال کرد.<sup>۵۵</sup> مول بخشی از دیباچه خود را به زندگی فردوسی اختصاص داده بود و امیر ضمن اظهار اینکه این دیباچه «نمونه‌ای از نقد تاریخی و ادبی» است، «شرح حال» فردوسی را «عالی» توصیف می‌کند.<sup>۵۶</sup> در حالی که این موضع‌گیریها همچنان ادامه داشت مول با پشتکار تمام در کار ترجمه‌اش به پیش می‌رفت، به طوری که در سال ۱۸۴۲ مجلد دوم و در سال ۱۸۴۶ مجلد سوم شاهنامه را منتشر کرد و در این مرحله کاترمر با لحن دیگری نهمین مقاله‌اش را به مجلد اخیر اختصاص داد و در ابتدای آن نوشت: «آقای مول کار طولانی و دشواری را که بر خود فرض کرده است با کوشش بس تحسین‌انگیزی پیگیری می‌کند.»<sup>۵۷</sup>

### فعالیت در انجمن آسیایی

مول از همان ابتدای ورود به پاریس و سپس تقبل کار بزرگ ترجمه شاهنامه، پیوسته در تمامی زمینه‌ها فرد موفق بود. گذشته از این، دوستان فرانسوی‌اش همیشه در کنار او بودند. در تاریخ ۲۰ مارس ۱۸۳۸ مول به تابعیت فرانسه درآمد و در سال ۱۸۴۰، در انجمن آسیایی، به مقام دستیار دبیر انتخاب شد و دوستش بورتوف، که به طور قطع در این امر دخیل بود، بار سنگین تنظیم گزارشهای سالیانه را به او واگذار کرد و خود در مقام دبیر انجمن باقی ماند. مول در سال ۱۸۴۴ به عضویت آکادمی سنگ نبشته‌ها و علوم ادبی انتخاب و در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۸۴۷ به استادی زبان فارسی در گِلژ دوفرانس منصوب شد.<sup>۵۸</sup> به علاوه، مول سرانجام با مری کلارک<sup>۵۹</sup> انگلیسی، که هفت سال بزرگتر از خودش بود، ازدواج کرد. بورتوف در سال ۱۸۵۲ فوت کرد و مول در همین سال در انجمن آسیایی به عنوان دبیر جای او را گرفت و سپس مسئولیت بازرسی چاپ آثار شرقی در چاپخانه ملی را عهده‌دار شد. هم در این مقام و هم در کرسی گِلژ دوفرانس، او به جای استادش دوساسی نشسته بود.

در این ایام زندگی حرفه‌ای او اساساً در دو کار شاق خلاصه می‌شد: ترجمه شاهنامه و تنظیم و ارائه گزارشهای سالیانه انجمن آسیایی. در سال ۱۸۲۴ که او وارد این انجمن شد، شور و شوق دوستداران ادبیات شرقی به انجمن شکوفایی خاصی می‌داد، لکن

عظیم آباد هندوستان آشنا شده بود،<sup>۷۶</sup> آنچنان با اغراق از بومی‌های مو بلند ارض جدید و جاهای دیگری که تمدن کشورش به آنجاها رخنه کرده بود صحبت کرده بود که مو بر تن حاجی راست شده بود.<sup>۷۷</sup>

مول مقدمهٔ ابن خلدون را به خوبی می‌شناخت و نیز مثل دیگر خاورشناسان به ویژه شولتز و کاترمر، که در آن زمان به تهیهٔ متنی انتقادی از این کتاب مشغول بود، اهمیت چاپ متن آن را متذکر می‌شد. ابن خلدون اولین فردی بود که از فلسفهٔ تاریخ حرف زده بود و مول نیز می‌گفت: «نبوغش نسبت به زمان و ملتش بسیار عالی است و انسان کاملاً در شگفت است که در بین مورخینی... که دو طبقهٔ اصلی مورخان عرب را تشکیل می‌دهند، مردمی را بیاید که در جستجوی قوانینی باشند که بر سیر تحول تاریخ حاکم است و سرنوشت نژادهای انسانی را رقم می‌زند.»<sup>۷۸</sup> سپس، ضمن بررسی شرح حال ابن خلدون، می‌نویسد: «این اوضاع و احوال... باعث شد تا میدان قلم او گسترده‌تر گردد و اوقاتش را به نوشتن مقدمه‌اش بگذراند و در آن به بررسی تاریخ تمدن و قوانینی که بر جوامع سیاسی حاکم است بپردازد. فکر می‌کنم که این نخستین رساله‌ای است که درباب فلسفهٔ تاریخ نوشته شده است.»<sup>۷۹</sup> با توجه به هدف مول برای آمدن به پاریس و نامهٔ توضیحی اشتودل به دوساسی، ابن خلدون نزدیکترین مؤلف عرب نسبت به هدف مول بود.

مول برای اطلاع از وضع انتشار کتاب در ایران از چند تن خاورشناس خبره، که در ایران هم به‌سر برده بودند، خبر می‌گرفت. نیکلادو خانیکف<sup>۸۰</sup> زمانی که در تفلیس بود، اخبار علمی ایران و نشر آخرین کتابها را در تبریز دریافت می‌کرد و عیناً آن را به حاشیه:

65) *Vingt-sept ans*, t. 1, p. 162.

66) *Ibid.*, p. 249-50.

68) J. Arnaud

70) Coste

(۷۶) لازم به یادآوری است که داستان کوتاوه آتش پرست صادق هدایت،

در مجموعهٔ زنده بگور، براساس مسافرت و تحقیقات این دو نفر ایرانشناس فرانسوی نوشته شده است.

72) *Ibid.*, p. 264-65.

74) *Vingt-sept ans*, t. 1, p. 306.

75) C. Wilkins

(۷۶) ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، از صفویه تا عصر حاضر، ترجمهٔ بهرام مقدادی، تهران، مروارید، ۱۳۶۹، ص ۳۹۵.

(۷۷) حاج زین‌العابدین شیروانی، *بستان‌السیاحه و یا سیاحت‌نامه*، [تهران]، کتابخانه سنائی، [بدون تا.]، ص ۳۸۵.

78) *Ibid.*, p. 170.

80) N. de Khanikof

67) P. E. Botta

69) Flandin

73) G. Rosen

79) *Ibid.*, p. 402.

تا از دوست نزدیک خود فوری پل صحبت کند: «او به مطالعهٔ تاریخ ادبیات قدیم و جدید اروپا مشغول بود تا در آن تاریخ تمدن و آثار تاریک بر جای مانده از مبادی افکار را که بر دنیا حاکم بوده‌اند بیابد.»<sup>۶۵</sup>

در هفتمین گزارش (ژوئن ۱۸۴۷) خود بحث جالب مسافرت به شرق به منظور تهیهٔ نسخ خطی و انتشار آنها را مطرح کرده می‌گوید: «اگر ادبیات شرقی ضرورتاً اولین و اساسی‌ترین وسیلهٔ تحقیق در زبانها، تاریخ، مذاهب، شعر و آثار باستانی اقوام آسیایی است، کارهای سیاحان در این خصوص برای ما ضرورت تمام دارد... در یک کلمه، کدام یک از ما، در خصوص کشورهایی که موضوع کار ماست، به توصیفی که فقط سیاحان می‌توانند آن را ارائه بکنند نیاز ندارد؟»<sup>۶۶</sup> در این ایام مول برای پیشبرد کاوشهای دو باستانشناس فرانسوی، پل امیل بوتنا،<sup>۶۷</sup> که در موصل مستقر بود و ژوزف آرنو<sup>۶۸</sup> که در یمین فعالیت می‌کرد، شدیداً در نکاپو بود و از دولت وقت می‌خواست که به آنها کمک بکند و حتی هزینهٔ چاپ آثار آنها را تقبل کند، چونکه هزینهٔ چاپ آثار شرقی فوق‌العاده زیاد بود. در این خصوص مول یادآور می‌شود: «در پائیز گذشته [۱۸۴۶] که در بُن بودم، به هنگام گفتگویی که با آقای لاسین داشتم، تقاضا کردم تا کلیشه‌هایی را که آقایان فلاندن<sup>۶۹</sup> و کوست<sup>۷۰</sup> از سنگ‌نبشته‌ها تهیه کرده‌اند ببینم؛<sup>۷۱</sup> لکن آقای لاسین به من گفت که کتابخانهٔ دانشگاه آن را در اختیار ندارد، چونکه قیمت آن بسیار گران است. باری کسی از شما نیست که نداند که آقای لاسین، به همراه آقای بورنوف، کسی است که بیش از همه برای تفسیر سنگ‌نبشته‌های پرسپولیس کار کرده است. پس تألیفات مربوط به آثار باستانی ایران را برای که منتشر می‌کنند، مگر نه این که برای او و افرادی مثل او است؟»<sup>۷۲</sup>

در جای دیگر مول اعلام می‌دارد که دکتر ژرژ روزن<sup>۷۳</sup> که قبلاً (در ۱۸۴۳) مجموعه‌ای از حکایات فارسی را منتشر کرده بود، این بار (در ۱۸۴۷) شرح مسافرت حاجی زین‌العابدین شیروانی را از زبان ترکی به آلمانی ترجمه کرده است. شیروانی صاحب کتاب معروف *بستان‌السیاحه* است که روزن بخش مربوط به سفر او به سودان را ترجمه کرده بود. مول، که شیروانی را یکی از مسلمانانی می‌دانست که در جستجوی اِکسیر با لباس درویشی مسافرت می‌کنند و نتایج مشاهدات خود را با اغراق اظهار می‌دارند،<sup>۷۴</sup> نمی‌دانست که خاورشناس انگلیسی چارلز ویلکینز،<sup>۷۵</sup> که با او در

انتقاد گشود. بنابراین بهتر است که برای بحث درباره قضیه اعزام میسیونرهای انگلیسی، در اوایل قرن نوزدهم، به سه کشور ایران، هندوستان و چین، ترتیب تاریخی آنها را از طریق گزارشهای سالانه مول پیگیری کنیم.

پس از ورود هیئت سرگور اوزلی از انگلستان به شیراز در سال ۱۸۱۱، کشیشی به نام هنری مارتین<sup>۸۸</sup> نیز با توصیه سرجان مالکوم وارد این شهر می‌شود. زمانی که مارتین در هندوستان مشغول ترجمه کتاب عهد جدید به عربی بود، به او پیشنهاد می‌کنند که به ترجمه فارسی آن نیز پردازد.<sup>۸۹</sup> پیش از آن یک فرد محلی به نام نانائیل ساباط<sup>۹۰</sup> که به مذهب عیسوی گرویده بود، به این امر پرداخته بود و سپس کشیش دیگری به نام لئوبولدو سباستیانی<sup>۹۱</sup> که سالها در دربار ایران زندگی کرده بود، این کار را پیگیری نموده بود. در شیراز مارتین به کمک فردی به نام میرسید علی<sup>۹۲</sup> ترجمه‌اش را اصلاح و بازبینی می‌کند و سپس در راستای هدف مالکوم سعی می‌کند تا با سست کردن بنیان باورهای مذهبی مردم مذهب رسمی کشور را متزلزل کند.<sup>۹۳</sup> پس از آن به اصفهان می‌رود و در آنجا به مناظره می‌نشیند و وقتی که به تهران می‌آید سرگور اوزلی به او می‌گوید تصمیم دارد که خود ترجمه کتاب را به فتحعلی شاه تقدیم کند، و به این طریق عملاً مأموریت او را خاتمه یافته اعلام می‌کند و وی نیز به هنگام مراجعت به کنشورش در توقات ترکیه فوت می‌کند (۱۸۱۲). قدر مسلم این است که اوزلی ترجمه را با تأخیر به شاه ارائه می‌کند و به علاوه مفادنامه مورخه «ربیع الاولی ۱۲۲۹» شاه، که دکتر عبدالهادی حائری<sup>۹۴</sup> آن را منتشر کرده است، با مفاد نامه‌ای که دوساسی منتشر کرده فرق می‌کند و ما در اینجا، ضمن ارائه<sup>۹۵</sup> این نامه، متذکر می‌شویم که به‌زعم وی این نوشته، با انشای ساده و غربی‌اش، تنها برای خوشایند اوزلی نگاشته شده است: «ما از طریق نامه فتحعلی‌شاه،

حاشیه:

81) *Ibid.*, P. 491, 520 et 521.

82) A. Chodzko

83) *Ibid.*, t. 2, p. 186.

84) Schlimmer

85) *Ibid.*, p. 575.

86) *Ibid.*, p. 143.

87) *Ibid.*, p. 406-407.

88) H. Martyn

89) S. de Sacy, art. sur le "N. T. de Notre-Seigneur Jésus-Christ, trad. par V. R. H. Martyn, St. P. bourg, 1815", in *J. S.*, 1816, p.47.

90) N. Sabat

91) L. Sébastiani

92) *Ibid.*

۹۳) دکتر عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، ج دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۵۲۳. ۹۴) همان، ص ۵۲۸ و ۵۲۹.

95) Art. Sur le "N. T., etc.", p. 48.

اطلاع مول می‌رساند. بدین‌سان بود که مول از طریق او باخبر شد که در سال ۱۸۴۷ از روی شاهنامه ماکان چاپ دقیقی در تهران انجام گرفته که ذیل آن را نیز به همراه دارد، لکن فرق آن با چاپ مذکور در تصاویری است که به آن اضافه کرده‌اند و از آن یک شاهنامه مصور ساخته‌اند. مول حتی می‌دانست که کیفیت بد چاپهای سنگی تبریز به خاطر کیفیت نامطلوب دستگاه چاپ و جنس سنگهای آن است که از اطراف مراغه تهیه می‌شد.<sup>۸۱</sup> مول از الکساندر شودزکو<sup>۸۲</sup> هم، که سالها در ایران به‌سر برده بود،<sup>۸۳</sup> اخبار علمی دریافت می‌کرد. وی پس از مشاهده و بررسی روضه‌الصفای ناصری، تألیف رضاقلی خان هدایت که در تهران در دوازده مجلد به قطع بزرگ از ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۵ چاپ شده بود، اطلاعاتی در اختیار مول قرار می‌دهد. سپس از چاپهای حق‌الیقین و حق‌القلوب، که در سه قطع متفاوت در تهران به چاپ رسیده بودند، خبر می‌دهد. از آنجا که استادان دارالفنون در تهران آثاری برای تدریس منتشر کرده بودند، مول به ذکر این آثار می‌پردازد و بویژه از تألیفات دکتر شلیمر<sup>۸۴</sup> هلندی، استاد دارالفنون، یاد می‌کند. اما احتمال دارد که خبر او در مورد ترجمه کتاب اصول حکمت دیاکرت / دکارت / در تهران و چاپ آن در همین شهر به سال ۱۸۶۳ را بانی این ترجمه، کنت دوگوبینو، به او داده باشد.<sup>۸۵</sup>

### گزارشهایی از مجادلات دینی و حوادث سیاسی شرق

در ژوئن ۱۸۵۷، به هنگامی که مول گزارش سالانه خود را ارائه می‌کرد، حکومت‌های غربی کاملاً بر ملل مسلمان شرق مسلط شده بودند و آشکارا با ایشان رفتاری کریه و سبانه داشتند.<sup>۸۶</sup> چهار سال بعد مول با عصبانیت تمام به همین مبحث برمی‌گردد و این بار لحن او بر ضد کشورهای اروپایی از حد متعارف گستاخر می‌شود و حتی تحت تأثیر گفته‌های گوینو درباره قتل ناجوانمردانه امیرکبیر صحبت از نبوغ آسیایی می‌کند.<sup>۸۷</sup> او در طول خدمت در انجمن آسیایی و نیز از طریق آشنایهایی که در پاریس، لندن و شهرهای مهم اروپا و حتی هندوستان داشت، بخوبی واقف بود که قدرتهای غربی فعالیت‌هایی را از طریق میسیونرها انجام می‌دهند. مول ابتدا صرفاً به این سبب که این میسیونرها به وضعیّت راکد و سنتی اهل محل تحرک می‌بخشیدند به فعالیت ایشان به نظر مساعد می‌نگریست، لکن بعدها وقتی که به آثار وحشتناک اقدامات میسیونرها در چین واقف شد، آن را زیان‌بخش دانست و لب به

معلوم نموده بود. ظاهراً برنار دورن<sup>۱۰۱</sup> آلمانی تبار برای بار اول در سال ۱۸۶۵ اسنادی را دربارهٔ بایی‌ها منتشر کرد و مول هم بدین‌سان از آنها یاد کرده می‌گوید: «این فرقه امروزه به‌طور رسمی ملغی شده و بخش اعظم آن نیز نابوده شده است؛ اما باز هم به نحوی از انحاء می‌شنویم که از آنها حرف می‌زنند، زیرا که این فرقه چیزی نیست جز علائم تحولاتی درونی که در بطن اسلام رخ می‌دهد».<sup>۱۰۲</sup> سپس اعتراف می‌کند که این فرقه مذهبی تمایلات سیاسی هم دارد. علت اینکه در نظرهای مول در این زمان نشانه‌هایی از سردرگمی دیده می‌شود این است که وقتی که میسیونرهای انگلیسی در هندوستان مناظرهٔ مشابهی را با پارسیان شروع کردند و موجب به وجود آوردن ادبیاتی جدلی شدند، مول این اقدام را باعث ایجاد تحرکی در وضع رخوت‌آمیز آنها و انگیزه‌ای برای تألیف و تفسیر کردن می‌دانست. بنابراین به آغاز این مناظرات بر می‌گردیم.

از همان اولین گزارش سالانهٔ خود، مول سعی می‌کند تا شمه‌ای از مناظرات درگیر شده در هندوستان و علل آن را تشریح بکند. او می‌گوید:<sup>۱۰۳</sup> «مناظرات مذهبی، که در طول زمان در هند پرهیجان بوده است و در اثر تماس با اروپایی‌ها در این کشور به‌ویژه در بمبئی، با شدت و حدت تازه‌ای از سر گرفته شده‌اند، سبب انتشار آثار جالب و عجیبی شده است که از این میان می‌توانم فقط درخصوص دو اثر نکات چندی را ارائه بکنم. اولین آن رساله‌ای است قدیمی به زبان سانسکریت، تحت عنوان *واجرا سوچی*<sup>۱۰۴</sup> تألیف یک بودایی موسوم به اسواگوشا<sup>۱۰۵</sup> که در آن به بنیاد طبقات (castes) مختلف برهن‌ها می‌پردازد. آقای ل. ویلکینسون<sup>۱۰۶</sup> مأمور سیاسی در بهوپال، این اثر را کشف کرد و می‌خواست برای مترنزل کردن و در هم ریختن این طبقات آن را به چاپ برساند، لکن پان‌دیت (علامه) سوپاچی باپو<sup>۱۰۷</sup> که برای همین کار استخدام شده بود از او عاجزانه تقاضا کرد تا به او اجازه دهد که ردیه‌ای تحت عنوان *تانکا*<sup>۱۰۸</sup> را، که به زبان سانسکریت هم نوشته شده بود، به آن اضافه بکند و بدین‌سان این کتاب

مورخهٔ ماه ربیع‌الآخر ۱۲۲۹/ آوریل ۱۸۱۴، که خطاب به سیرگور اوزلی است و در گزارشهای کمیتهٔ انجمن [کتاب مقدس] منتشر شده، از قضاوتی که او درخصوص کار آقای هانری مارتن ابراز داشته اطلاع داریم. در واقع، شاه می‌گوید که از طریق کارهای عالمانه و بی‌وقفهٔ کشیش مارتن، این کتاب با مناسب‌ترین سبک برای کتابهای مقدس، یعنی به سبکی ساده و سهل، ترجمه شده است. چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا قبلاً در ایران شناخته شده بودند؛ لکن اکنون تمامی عهد جدید به عالی‌ترین وجهی ترجمه شده است و این امر منبع جدیدی از کمال حظ برای روح عظیم‌النسأ و منور ما بوده است. ما از این ترجمهٔ بزرگ و کامل بسیار راضی هستیم. انشاء الله به خادمان منتخب، که به حضور ما پذیرفته شده‌اند، دستور خواهیم داد که کتاب مذکور را از اول تا آخر برای ما بخوانند تا بتوانیم به آن گوش فرا دهیم و تمامی محتوای آن را با دقت زیاد درک کنیم».

مباحثات مارتین پس از مرگش همچنان در ایران ورد زبانها بود و ردیه‌های زیادی هم بر آن نوشته شد. میرزا اسکندر کاظم بیک ایرانی تبار، که در سال ۱۸۲۱ در آستاراخان به دست میسیونرهای اسکاتلندی به کیش عیسوی در آمد و سپس در روسیه به تدریس پرداخت، بخوبی از این اقدامات میسیونرها واقف بود و حتی از طریق خانیکف اسنادی دربارهٔ آنها به‌دست آورده بود که نشان می‌داد ترجمهٔ فارسی کتاب عهد جدید تا چه اندازه در فتنهٔ بایی‌ها تأثیر داشته است. او می‌گوید: «بسیاری از اشخاصی که فرصت گفتگو با بایی‌ها را پیدا کرده‌اند می‌گویند که این گروه با خواندن ترجمهٔ فارسی کتاب عهد جدید از اینکه عقاید خود را در این کتاب می‌دیدند شگفت‌زده شده‌اند و در صددند که با مسیحیان رابطه نزدیکی برقرار کنند».<sup>۹۶</sup>

تذکر این نکته لازم است که وقتی مؤلف امیرکبیر و ایران می‌نویسد: «این معنی باید دانسته شود که در پیدایش باییه عنصر سیاست خارجی هیچ تصرفی نداشته، و مانند صدها فرقهٔ دیگر زادهٔ فرهنگ و جامعهٔ ایرانی بود»<sup>۹۷</sup> گفته او یادآور گفته‌های نسبتاً مشابه ژول مول<sup>۹۸</sup> و کلمان هوار<sup>۹۹</sup> است که بی‌غرضانه اما از سر ساده‌اندیشی است، در حالی که گوینو<sup>۱۰۰</sup> در مذاهب و فلسفه در آسیای مرکزی (۱۸۶۵) خود، نقش میسیونرها و اهدای رایگان کتاب عهد جدید را با جلد نفیس بخوبی تشریح کرده و رابطهٔ این نوع هدیهٔ رایگان را نیز با نهضت خونین «تای پینگ» در چین

حاشیه:

- 96) J. A., 1866, t. 8, P. 400.  
 97) فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ج هفتم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۵۶.  
 98) *Vingt-sept ans*, t. 2, p. 647.  
 99) J. A., 1887, t. 7, p. 133.  
 100) Gobineau, *Oeuvres*, t. II, p. 494-95.  
 101) B. Dorn  
 102) *Vingt-sept ans*, p. 647.  
 103) *Ibid.*, t. 1, p. 23.  
 104) *Wajra Soutchi*  
 105) Aswa Goscha  
 106) L. Wilkinson.  
 107) Soubaji Bapou  
 108) *Tanka*



استدلال کردن بیشتر در جهت تخریب مذهب آنهاست تا تأیید آن، و به همین جهت برجسته ترین فرد در بین پارسی ها، پیر جامستجی جی جیهوی<sup>۱۱۹</sup> به ادا دارا رستمجی،<sup>۱۲۰</sup> رئیس فرقه رسامی ها<sup>۱۲۱</sup> مراجعه کرد. این مؤید پیر، که از سالها پیش عزلت اختیار کرده و در حال تقدس کامل زندگی می کرد، اثری تحت عنوان معجزات زردشتی (بمبئی، ۱۸۴۰) تألیف کرد و در آن کتاب زردشت نامه را اساس قرار داد.

سپس پاسخهایی که در روزنامه دوربین به مطالب «ویلسون» درج شده بود جمع آوری و تحت عنوان نیرنگها (بمبئی، ۱۸۴۱) منتشر گردید و اسپندیارجی فرامجی هم کتابی به زبان گجراتی تحت عنوان راهنمای گمراهان (بمبئی، ۱۸۴۱) انتشار داد. ویلسون به تمامی این نوشته ها در کتابی به نام مذهب پارسیان (۱۸۴۱) پاسخ داد و در آن ترجمه های انگلیسی از زردشت نامه ارائه کرد که مترجم آن ادوارد ایستویک<sup>۱۲۲</sup> «دستیار دبیر در یخش سرتی دفتر هند، که بعدها بخش سیاسی نامیده شد» بود.<sup>۱۲۳</sup> مول، که این اقدامات را «جنبش ادبی»<sup>۱۲۴</sup> می پنداشت، انتظار داشت که پارسیان به ویلسون جواب بدهند. لکن آنان، که در ابتدا نسنجیده عمل کرده بودند و در طول این ماجرا به نفاق خطرناکی هم دچار شده بودند که ممکن بود آنها را از هم بپاشد، ناگهان به خود آمدند و تصمیم بگری اتخاذ کردند که نه فقط میسیونرها در هند، بلکه مول را نیز در پاریس مات و مبهوت کرد. وی می گوید: «امید می رفت که دانایان قدیم پارسی از جدالی که میان پارسیان هند و میسیون پروتستان بمبئی به راه افتاده بود استفاده کرده و به آن ادامه بدهند... لکن ماجرا به نحو دیگری رقم خورد، زیرا پارسیان، که بدنبال این مباحثات می دیدند که تفرقه عمیقی ایشان را از درون تهدید می کند تصمیم گرفتند که نه فقط جریان انتشارات خود را قطع بکنند، بلکه آنچه را هم در طول سالهای اخیر نوشته بودند منهدم بکنند».<sup>۱۲۵</sup>

حاشیه:

- |  |                       |
|--|-----------------------|
| 109) Dosabhai  | 110) J. Wilson        |
| 111) Aspandiarji Framji  | 112) Kadmi            |
| 113) <i>Ibid.</i> , p. 94.   | 114) Chabuk           |
| 115) <i>Durbin.</i>  | 116) Dosabhi Sohrabje |
| 117) <i>Ibid.</i>  | 118) rationaliste     |
| 119) Jamsetji Jeejeebhoy   |                       |
| 120) Eda Dara [Rustamji]   |                       |
| 121) Rasami  |                       |
| 122) E. Eastwick   |                       |
| 123) Dugat (G.), <i>Hist. des orient. de l'Europe.</i> Paris, 1870, t. 2, p. 98. |                       |
| 124) <i>Vingt-sept ans</i> , t. 1, p. 96.  |                       |
| 125) <i>Ibid.</i> , p. 138.  |                       |

کوچک در بمبئی [۱۸۳۹] منتشر شد. دومین آن کتابی است کلامی به نام تعلیم زردشت، که یک مؤید پارسی موسوم به دوسابائی<sup>۱۰۹</sup> آن را تألیف کرده است. این اثر به زبان گجراتی تألیف و در بمبئی چاپ شده است. کتاب، که در جواب میسیونرهای آمریکایی نوشته شده، شامل دفاعیه ای است از تعالیم زردشت و ردیه ای بر مسیحیت که در آن مؤید بر براهین ولتر بر ضد نظریه های کاتولیکی اتکا نموده است.

چاپ و نندیداد ساده از سال ۱۸۲۹ تا ۱۸۴۲ توسط بورنوف موجب شده بود تا پارسیان در بمبئی به چاپ همین کتاب پردازند. اما انجمن آسیایی بمبئی هم اقدام به انتشار نسخه ای از آن به زبان گجراتی کرد که مترجم آن کشیش جان ویلسن<sup>۱۱۰</sup> بود. این چاپ با تفسیری از اسپندیارجی فرام جی<sup>۱۱۱</sup> همراه بود و ملافیروز مؤید بزرگ فرقه کدمی<sup>۱۱۲</sup> پارسیان و صاحب دستاویز هم در این کار به او یاری رسانده بود. پارسیان خرده اوستا را به همراه ترجمه ای به زبان گجراتی منتشر کردند و در غالب موارد نیز کتابها با شمارگان محدود چاپ می شد. تمامی این آثار منتشر شده می بایستی در «مناظره ای مذهبی»<sup>۱۱۳</sup> که ویلسون به راه انداخته بود و پارسیان هم نسنجیده وارد آن شده بودند به کار گرفته می شد.

مول می نویسد: «منشاء این بحث نوشته عالمانه ای است درباره و نندیداد که آقای ویلسون چند سال پیش منتشر کرده بود. پارسیان به شدت از انتقادهایی که از کتاب مقدس آنها شده بود متأثر شدند؛ نه فقط روزنامه های آنها مثل چاپک<sup>۱۱۴</sup> و دوربین<sup>۱۱۵</sup> آکنده از مقالات جدلی شد، بلکه نشریه ای ادواری تحت عنوان راهنمای زردشتی تأسیس کردند که به دفاع از مذهب زردشت در مقابل مسیحیان اختصاص داشت. سوای این مناظرات روزانه، تعداد معتابهی کتاب که به بیان عقاید فرق مختلف زردشتی می پرداخت، منتشر کردند. اولین کتاب از این نوع که منتشر شد تعلیم زردشت (۱۸۴۰) به زبان گجراتی نوشته دوسابائی سهرابجی<sup>۱۱۶</sup> بود.»<sup>۱۱۷</sup> به زعم مول این مؤلف خردگرا<sup>۱۱۸</sup> بود و مشی او حکایت از فیلسوف بودن او داشت و آنچه کنجکاوی را بر می انگیزخت این بود که همیشه در نوشته هایش از ادله ولتر و گیبون بر ضد مسیحیت استفاده می کرد. مول ادامه می دهد: «راست کیشان این فرقه از شرحی که او از عقاید ایشان داده بود خشنود نبودند، زیرا متوجه شده بودند که این نحو

جنبش است. اما متأسفانه هنوز اطلاعات ما در این خصوص ناقص است. ترجمه‌های تقریباً تمامی کتابهای عهد قدیم و عهد جدید، که طبق ترجمه‌های میسیونرها اصلاحات اساسی در آنها بعمل آمده و سپس در نانکن چاپ شده‌اند، به تدریج در شانگهای به دست مردم رسیده است. متن و ترجمه انگلیسی نوعی اعتقادنامه که طغیان‌گران برای آن شکل قدیمی و مشهور کتاب درسی، موسوم به کتاب سه حرف را اختیار کرده‌اند، در لندن منتشر شده است. این کتاب کوچک درسی شرحی است از نظام مذهبی-سیاسی طغیان‌گران که به عنوان کتاب ابتدایی در مدارسشان به کار می‌رود. تحلیل کتابهایی که منشأ یکسانی دارند و با همان اهداف غالبانه مذهبی تألیف شده و در نانکن به چاپ رسیده‌اند، در اثر اخیر ت. میدووز<sup>۱۳۳</sup> (۱۸۵۶) آمده است... هنوز کسی نمی‌تواند حدس بزند که پایان این جنگ چه خواهد شد و سرنوشت چین، در صورت پیروزی شورش، چگونه خواهد شد. لکن وقتی که امروزه باخیر می‌شویم که کتابی که از روی آن از کاندیداهای تمامی مشاغل مرتبط با حکومت مستقر در نانکن امتحان به عمل می‌آید، در واقع همین ترجمه جدید و عجیب کتاب مقدس است، و وقتی که تأثیر احتمالی امتحانات بر مطالعات و رهبری طرز فکر در چین در نظر گرفته شود، معلوم نیست که چگونه می‌توان تأثیر این خیالپوریها را بر نتایجی که پیروزی این انقلاب بر آینده بخش بزرگی از نوع بشری خواهد داشت متوقف کرد».

آنچه مول در این گزارش خود به آن اشاره نکرده، نام آن کشیشی است که «ترجمه جدید و عجیب کتاب مقدس» را به زبان چینی در تاریخی نامعلوم منتشر و در سطح وسیعی از چین به طور رایگان پخش کرده بود.<sup>۱۳۲</sup> نام این مبلغ پروتستان آلمانی گوتسلاف<sup>۱۳۵</sup> بود و مول قبلاً در سال ۱۸۴۲، ضمن معرفی دستور زبان چینی او نوشته بود که وی کنسول پروس در فوجنوفو است و

حاشیه:

126) A. Sprenger

127) *Ibid.*, t. 2, p. 155.

129) W. Muir

128) *Ibid.*

130) Pfander

(۱۳۱) ظاهراً ویلیام مویر در هیئت تبلیغی مسیحیان درآگره فعال بود، هیئتی که کارل گوتلیب پفاندر هم جزو آن بود. وی به مثابه هنری مارتین، کتابی تحت عنوان میزان الحق نوشت که دو تن از علمای مسلمان هند بر آن ردیه نوشتند. (ر.ک: عبدالرحمان بدوی، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکرالله خاکرند، قم، ۱۳۷۵، ص ۴۰۳).

132) *Ibid.*, t. 2, p. 125-27.

133) T. Meadows

134) Zenker (Th.), *Bibliog. orientale*, Leipzig, 1861, t. 2, p. 530 (N=6843).

135) Gutzlaff

ناکنون ما میسیونرها را در مضاف با برهمن‌ها و پارسیان در هندوستان دیدیم و اکنون آنها را در مضاف با مسلمانان می‌بینیم. از وقتی که آلوئیس اشپرنگر<sup>۱۲۶</sup> مسئله نقد<sup>۱۲۷</sup> منابع مربوط به شرح حال حضرت محمد(ص) را عنوان کرد، تألیفات چندی صورت گرفت که مول درباره آنها چنین می‌نویسد:<sup>۱۲۸</sup> «دو شرح حال جدید از محمد(ص) منتشر شده است، یکی از آقای مویر<sup>۱۲۹</sup> در آگره و دیگری... منشاء این تألیف نسبتاً عجیب است. آقای پفاندر<sup>۱۳۰</sup> میسیونر آلمانی که در هند به خاطر مناظراتش با حکمای مسلمان و نیز از طریق نوشته‌هایش بر ضد آنها شهرت دارد.<sup>۱۳۱</sup> آرزو کرده بود که زندگی محمد(ص) به زبان هندوستانی تألیف و بر مبنای بهترین منابع عربی استوار گردد و از داستانها و افسانه‌های نوینی که کتابهای مسلمانان در بردارد پیراسته باشد، به نحوی که بتوان از آن به عنوان اساس مشترک برای یک گفتگوی معقول استفاده نمود. آقای مویر مشغول به کار شد و اثرش را برای برآوردن این آرزو تألیف کرد».

مول خوشباورانه اقدامات میسیونرها را تأیید می‌کرد، چون که به زعم او مناظرات آنها ادبیاتی جدلی و انتشاراتی سودمند را به بار می‌آورد. اما حوادث خونین چین که در آن میسیونرهای انگلیسی و آلمانی دخیل بودند او را شدیداً به تأمل واداشت. وی این ماجرا را چنین شرح می‌دهد:<sup>۱۳۲</sup> «فکر می‌کنم که اکنون مسلم شده است که رهبر روحانی شورشی که مالکیت سلسله تاتار را بر چین مورد منازعه قرار داده یک کاندیدای شرکت در امتحانات دیپلم متوسطه بوده که به خاطر فساد اداری، نتوانسته بود در امتحاناتش در کانتون موفق شود. پیرمردی که به دین عیسوی گرویده بود، در حیاط ساختمان محل امتحان کتابهای منتشر شده توسط میسیونرهای پروتستان و از جمله ترجمه کتاب مقدس را به او و سایرین داده بود. ناامیدی او و هیجان بیش از حدی که در اثر مطالعه کتاب مقدس به او دست می‌دهد او را به دوره‌ای از هذیان سوق می‌دهد که در پایان آن او نظام مذهبی و سیاسی خود را، که بر کتاب مقدس آمیخته به عقاید چینی و نیز چندین موضوع خارق‌العاده و عجیب متکی بود، تنظیم می‌کند. در اینجا نمی‌توانم شرح دهم که چه عناصری، سیاسی از یک طرف و عرفانی از طرف دیگر، با این نظریه مرتبط بوده‌اند و کدام سازمان اجتماعی از آن به وجود آمده است. آنچه من بایستی در اینجا به شرح آن بپردازم، همانا رابطه آن با ادبیات نو، یعنی نتیجه همین

تقاضای به تعویق انداختن استعفا را کرد. با این حال، مول، که به آینده انجمن می‌اندیشید و حتی از جیب خود مبالغی برای بهبودی وضع آن پرداخته بود، ارنست ژنان را به جانشینی خود معرفی کرد. اما از آنجا که ژنان نتوانست خود را برای سال ۱۸۶۷ آماده کند، مول با عجله آخرین گزارش سالانه خود را تهیه و آن را در ۲۷ ژوئن همان سال به انجمن آسیایی ارائه کرد و بدین‌سان یادگار بزرگ تاریخ مطالعات شرقی را، که به عصر طلایی این مطالعات مربوط می‌شود، به اتمام رساند. بعداً، در سالهای ۱۸۷۱ و ۱۸۸۰، همسر مول، با اجازه انجمن آسیایی،<sup>۱۴۲</sup> این گزارشها را گردآوری و تحت عنوان بیست و هفت سال از تاریخ مطالعات شرقی منتشر کرد. میشل بره آل<sup>۱۴۳</sup> و جیمز دارمستر<sup>۱۴۴</sup> او را در این امر یاری کردند: اولی با خواندن و تصحیح نمونه‌های چاپی و دومی با تنظیم فهرست اعلام آن.

مول در طول همکاری‌اش با ژورنال آزیاتیک مقالات کوتاهی درباره آثار خاورشناسان اروپایی منتشر کرد. اما در این مقالات هرگز وارد جزئیات نمی‌شد، بلکه فقط در صدد بود که تصویری کلی از آنها عرضه و اهمیت آنها را یادآور شود. با این حال وی خدمات مهمی در حق خاورشناسانی که همکار او بودند و کارهایشان در اثر مرگ ناگهانی و یا بیماری ناتمام مانده بود انجام داد. این خصیصه نابترین و اصلی‌ترین ویژگی فردی مثل او بود: وی چند اثر ناتمام بورنوف را منتشر کرد؛<sup>۱۴۵</sup> برای اتمام کارهای ناتمام فرانتس ویکه<sup>۱۴۶</sup> پیشنهاد اساسی ارائه نمود؛<sup>۱۴۷</sup> یادداشت‌های منتشر نشده کاتمر<sup>۱۴۸</sup> را منتشر کرد؛ نوشته‌ای از یار قدیم خود، فولژانس فره‌نل<sup>۱۴۹</sup> را در مورد عربستان منتشر حاشیه:

136) *Vingt-sept ans*, t. 1, p. 110, et 332.

۱۳۷) ولادیمیر وویچ بار تولد، خاورشناسی در روسیه و اروپا، ترجمه حمزه سردادور، تهران، ۱۳۵۱، ص ۸۵۶.

138) Gobeineau, *Oeuvres*, t. II, p. 1117.

و نیز رک: فیتز جرالده، تاریخ فرهنگ چین، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۶۶۵.

139) Ampère, *Op.cit.*, p. 648.

140) *J. A.*, 1878, t. 12, p. 460.

141) *Vingt-sept ans*, t. 2, p. 700.

142) *J. A.*, 1878, t. 12, p. 460.

143) M. Bréal

144) J. Darmesteter

145) *Ibid.*, t. 9, p. 5, et 248.

146) F. Woeypcke

147) *Ibid.*, 1860, t. 16, p. 452.

148) *Ibid.*, 1861, t. 18, p. 11.

149) F. Fresnel

سپس از بعضی از کارهای او یاد کرده بود که در سال ۱۸۴۸ در هنگ کنگ منتشر شده است.<sup>۱۳۶</sup> لکن به نوشته بارتولد او از سال ۱۸۳۵ مترجم کنسولگری انگلیس در چین بوده و در سال ۱۸۴۴ نیز انجمنی در هنگ کنگ منحصراً از چینی‌ها تشکیل داده بود. حتی بارتولد معتقد است که «فرق تبلیغات گوتسلاف با غالب مبلغان دیگر این بود که نامبرده این فکر را در مغز خود می‌پروراند که ملت چین را با کمک مبلغانی که از دسته خود او بودند به مسیحیت در آورد.»<sup>۱۳۷</sup> جالب توجه اینکه مورخان غربی که از این انقلاب خونین، که با لشکرکشی مشترک انگلیس و فرانسه سرکوب شد با عنوان «نهضت تائی پینگ» و یا «مسیحیت تائی پینگ» نام می‌برند، چنین استدلال می‌کنند که این اقدامات میسیونرها صرفاً برای بازار فروش کالاهای تجاری<sup>۱۳۸</sup> بوده است!

### آخرین سالهای زندگی

در تمامی گزارشهای مول نکات جالبی وجود دارد که منابع دیگر مطالعات شرقی فاقد آن هستند. از نکات جالب این گزارشها بخشهایی است که مول ترجمه مجلدات شاهنامه را در آنها اعلام می‌کند، لکن عملاً نامی از خودش به میان نمی‌آورد و با فروتنی تمام اعلام می‌دارد که «یکی از اعضای انجمن شما» مجلد دیگری از شاهنامه را منتشر کرده است. مجلدات ۴ و ۵ و ۶ به ترتیب در سالهای ۱۸۵۵، ۱۸۶۶ و ۱۸۶۸ منتشر می‌شود و مول هم همیشه با همان فروتنی انتشار آنها را اعلام کرده است. این ترجمه از همان ابتدا جای خود را در بین منتقدین و ادبا باز کرده بود تا آنجا که امپراتور متذکر شده بود: «همیشه چنین نیست که بزرگترین اثر شعری یک ملت در همان بار اول به طور کامل منتشر و در اختیار افراد فهم قرار گیرد. در واقع این رویدادی است که بیشتر در تاریخ ادبی یک قرن به حساب می‌آید تا در میان خیل انبوه نوشته‌های پرسروصدایی که محکوم به از میان رفتن هستند.»<sup>۱۳۹</sup>

در جلسه انجمن آسیایی به تاریخ ۸ دسامبر ۱۸۶۵،<sup>۱۴۰</sup> مول اعلام کرد که دیگر وقت و سلامتی‌اش به او اجازه نمی‌دهد تا گزارشهای سالانه خود را ارائه بکند و بدین‌سان استعفای خود را از مقام دبیری انجمن اعلام کرد و سپس در گزارش سالانه ژوئن سال بعد قصد خود را مجدداً تکرار کرد.<sup>۱۴۱</sup> لکن انجمن آسیایی، که شدیداً به مدیریت و انضباط او عادت کرده بود، با اصرار

حکیم طوس، که به عظمت کار خود برای ایران و ایرانی واقف بود، گفته بود:

بسی رنج بردم در این سال سی  
عجم زنده کردم بدین پارسی

اما نمی‌دانست که ترجمه اثرش در فرنگستان به دست پارسی دوستان کاری بس دشوار خواهد بود.

مول همواره می‌گفت که پس از اتمام ترجمه‌اش آن را به قطع کوچک برای استفاده همگان منتشر خواهد کرد. همسرش این آرزوی او را با هزینه خود برآورد و ترجمه او را، بدون متن فارسی، در هفت مجلد منتشر نمود. بدین‌سان او تنها فردی بود که کارش را در «مجموعه شرقی» به پایان رساند، در حالی که کارهای شروع شده سایر خاورشناسان یا ناتمام ماند و یا بکسره رها شد.

علی رغم اظهار نظرهایی که در مورد ترجمه شاهنامه فردوسی می‌توان کرد، همان‌طور که امیر گفت «اولین کار همیشه کمبودهایی دارد که اقدامات بعدی می‌تواند آن را تکمیل بکند»، لکن هیچ‌کس در فرانسه پیشقدم نشد و در نتیجه ارزش ترجمه مول همچنان پابرجا ماند و حتی هائری ماسه برای تألیف فردوسی و حماسه ملی خود اساساً بر ترجمه او متکی بود. در هر حال نام مول با شاهنامه فردوسی عجین شد و با نام سراینده شاهکار ادبیات حماسی جهان مترادف گردید. گذشته از این، ترجمه شاهنامه تحقیقات درباره اسطوره‌شناسی، ادبیات تطبیقی و تاریخ ادبی را تحریک بخشید. علاوه بر آن نام مول به خاطر گزارشهای سالانه‌اش، که همچون تاریخ مطالعات شرقی است، جایگاه ویژه‌ای در بین مورخان پیدا کرد؛ و این همه در دوره‌ای رخ داد که پیروان نهضت رمانتیک با خاورشناسان به مبادله ادبی می‌پرداختند و ادبیات رمانتیک نیز از این داد و ستد بهره‌مند می‌شد.

حاشیه:

- 150) *Ibid.*, 1871, t. 17, p. 165.  
151) L. Feer  
152) *Ibid.*, 1871, t. 18, p. 21.  
153) Grimblot  
154) *Ibid.*, 1878, t. 3, p. 1.  
155) S. Guyard  
156) *Ibid.*, 1868, t. 11, p. 85.  
157) *Ibid.*, 1869, t. 14, p. 47.  
158) P. Horn  
159) L. A. Thiers  
160) *Vingt-sept ans*, t. 1, p. XIV. Voir aussi. PXLII et XLIV.  
161) A. Regnier  
162) Barbier de Meynard

کرد؛ ۱۵۰ از ژوئن فیر ۱۵۱ تقاضا کرد ۱۵۲ تا نوشته‌های گرمبلو ۱۵۳ را منتشر کند؛ نوشته‌ای از ژوزف آرنو ۱۵۴ را منتشر کرد و برای ادامه ترجمه جغرافیای ابوالفداء استانیلاس گیار ۱۵۵ را معرفی کرد. ۱۵۶ این خاورشناسان، که مول بدین‌سان توانست آثارشان را حفظ بکند، مثل خود او معترف دوره‌ای بودند که خاورشناسی دیگر به‌خود ندید. مول اغلب به مسافرت هم می‌رفت. پس از استعفا از دبیری انجمن آسیایی، در سال ۱۸۶۹ دست به یک مسافرت علمی به ایتالیا زد و در کتابخانه واتیکان به مطالعه یک نسخه خطی منحصر به فرد از لغت فرس اسدی پرداخت. مول، که با گرشاسپ نامه آشنایی کامل داشت، بدون اینکه بتواند عنوان این نسخه خطی را معلوم کند، نوشت: «اثری است از نویسنده گرشاسپ نامه». ۱۵۷ بعدها، دکتر پال هرن ۱۵۸ آلمانی همان نسخه واتیکان را در برلین به چاپ رساند (۱۸۹۷).

دو سال بعد، یعنی ۱۸۷۱، در جنگ بین فرانسه و پروس کار به جایی کشید که پاریس توسط ارتش دشمن محاصره شد و ضعف حکومت دوست مول، لویی آدولف تی‌یر ۱۵۹ که ناتوان و درمانده شده بود، باعث شد تا کمون انقلابی پاریس میداندار ماجرا شود. در این دوره پرتلاطم تنفر از جنگ و از آلمان جنگ طلب، گروهی در پاریس به خانه مول، که به منزله چهارراه اروپایی دوستان وی بود، حمله‌ور شدند و بخشهایی از مجلد هفتم شاهنامه را که وی در کار اتمام آن بود منهدم کردند. ۱۶۰ «مول آلمانی» که حتی به مرگ تهدید شده بود، فرار اختیار کرد و به همراه همسرش به لندن رفت. چند صباحی پس از فروکش کردن طغیان، وی به همراه همسرش به پاریس برگشت و دوباره بر مسند ریاست انجمن آسیایی تکیه زد. در ماه دسامبر ۱۸۷۵ به علت بیماری شدید نتوانست به عنوان رئیس انجمن آسیایی در محل کارش حضور یابد و نایب رئیس آن آدولف رنیه ۱۶۱ خبر بیماری او را اعلام کرد. این بیماری همچنان ادامه یافت تا اینکه در شب ۳ ژانویه ۱۸۷۶ حال او به وخامت گرایید و در ۴ ژانویه ژول مول، در حالی که همسرش مری مول بر بالینش حضور داشت، در پاریس فوت کرد.

فردوسی شاهنامه‌اش را در مدت سی سال تمام کرده بود، لکن مول پس از پنجاه سال کار تحقیق و ترجمه، به عللی که ذکر شد، نتوانست هفتمین و آخرین مجلد ترجمه‌اش را به پایان برساند. شاگرد برجسته‌اش، باریبه دومنار ۱۶۲ یک سوم باقیمانده را ترجمه و در سال ۱۸۷۸ منتشر کرد.